

علم چیست؟

دکتر جلال ولی‌الهی

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

سیالی شناورند و کیهان نه در حال قبض بلکه در مرحله بسط است، مدارهای گردش صورت فلکی را رسم می‌کند. خیام، نابغه ریاضیات و نجوم، تقویم جلالی را می‌نگاشت که نسبت به تقویم گریگوری، تقویم مسیحیان، دقیق‌ترین و بهترین و بهترین تقویم جهانی است. و **غیاث‌الدین کاشانی** با رصدخانه‌هایی که طراحی کرده بود، آسمان را می‌کاوید و اسرار آن را برملا می‌کرد. از آنجایی که اولین کتاب نوایغ و عالمان آن دوران قرآن بود و اصلاً کاوش آن‌ها در علوم تجربی و طبیعی وظیفه دینی آنان محسوب می‌شد، پس اول در علم الهی عالم می‌شدند و آنگاه سراغ علم، ادب، اخلاق، طب و نجوم می‌رفتند. چون آن زمان علوم تجربی و انسانی چندان رشد نکرده بود، بیشتر این نوایغ به همه علوم دسترسی می‌یافتند و از این رو آنان را علامه می‌نامیدند؛ مانند علامه **ابن سینا**. این علما در طول عمر خود هرگز از مفاهیم قرآن دور نبودند، بلکه تمام عالم را با آن معیار و از نگاه آن می‌دیدند و می‌سنجیدند و هرگز چشم از آن برنمی‌داشتند. هر آنچه از شکوه علم، ادب، اخلاق و آثار آن‌ها باقی مانده از برکت وجود قرآن است؛ آن چنان که سعدی می‌گوید:

من چشم از او چگونه توانم نگاه داشت

کاول نظر به دیدن او دیده‌ور شدم

زیرا در قرآن استوارترین بنیاد مفاهیم و تعاریف علم و دین و اخلاق نهاده شده و به سبب تعهد نگارنده آن برای حفظ آن و تلاش و همت پیامبر(ص)، سران دین و مسلمانان در جمع‌آوری این شب‌نامه‌های انقلاب رسول‌الله و دقت در مصونیت آن از خطا و تحریف، تاکنون دست‌نخورده و معتبر باقی مانده است. به سبب بنیان‌گذاری مستحکم این مفاهیم، هیچ تعارضی بین علم، دین و اخلاق در ممالک اسلامی و به‌ویژه در ایران نبوده و نخواهد بود. این تحصیل کرده‌های از فرنگ برگشته بودند که تناقضات و شبهاتی را که در ۵۰ سال اخیر بین علم و دین وجود داشته است از اروپا و آمریکا با خود آوردند و آن افرادی که با مفاهیم قرآنی آشنایی نداشتند، خواستند این تناقضات را با دین اسلام و قرآن داوری کنند و بسیاری به گمراهی در افتادند و بسیاری راهی یافتند و می‌رود که بازماندگان آن‌ها نیز ناهماهنگی‌ها در درک و ذهنیت خود از تناقض بین علم و دین را بزدایند و به اصل و وصل خویش و اصل علم و دین برگردند. در این مقاله به تعاریف بنیادین علم پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: علوم تجربی، علوم انسانی، علوم ربّانی

علم چیست؟ بین علم زیست‌شناسی و تعریف علم چه ارتباطی وجود دارد؟ درک مفهوم علم یکی از چالش‌های عصر حاضر است. علم زیست‌شناسی شاخه‌ای از علوم طبیعی و تجربی و روش علمی آن شناخته‌شده و دارای استاندارد جهانی است. همانند سایر علوم، امروزه اگر زیست‌شناسی پس از دریافت و درک قوانین و قواعد و چرخه‌های مواد و انرژی در موجود زنده و نظریه‌ها و مفروضات حیات، بخواهد بداند که سمت و سوی حیات رو به کجاست، باید به فلسفه زیست‌شناسی رو آورد و با تعاریف آن آشنا شود. فلسفه زیست‌شناسی می‌گوید آیا موجود زنده و زندگی رو به بهتر شدن می‌رود یا بدتر شدن. اگر بدتر شدن را مرگ و نابودی بدانیم و بهتر شدن را فزونی تنوع و قدرت حیات، آیا زندگی در زمین به سوی بهتر شدن، یعنی سازگاری و هماهنگی بیشتر می‌رود یا به سوی نابودی؟ این موضوع اول در تعریف علم و بعد در عرصه فلسفه علم زیست‌شناسی مطرح است.

تعریف علم و دعوای سر علم و دین برای سال‌ها و حتی قرن‌ها یکی از مسئله‌های مفهومی در غرب بوده که آثار آن نیز در دویست ساله اخیر به کشور ما و شاید سایر ممالک اسلامی کشیده شده است. اسقف‌ها و رهبران دینی و سیاسی اروپای قرون وسطا، ضمن تحریف ادیان، دین و همه موهبات دیگر و حتی علم را نیز به انحصار خود درآورده بودند. بنابراین هر کس هر آنچه را از علم و دین می‌گفت باطل می‌شماری و صاحبان علم و ادیان دیگر را تکفیر و به مجازات‌های سخت و مرگ‌های هولناک تهدید می‌کردند. آن‌ها جردانو برونو، ریاضی‌دان و عالم به علم طبیعی، را در آتش سوزاندند و **گالیله** را تنها به جرم اینکه دریافته بود زمین گرد است و به دور خورشید می‌گردد، در دادگاه تفتیش عقاید به بند کشیدند و شکنجه کردند.

از زمان قرون وسطا و دوره رنسانس، بین صاحبان دین و علم تعارضی در گرفت. آن‌ها همدیگر را تکفیر و تحقیر کردند و هر یک دیگری را به حاشیه راند. و این جنگ و جدال تا امروز نیز در غرب، در تمام عرصه‌های علوم تجربی ادامه دارد. در حالی که در قرون وسطا، دانشمندان علوم تجربی را به صلابه می‌کشیدند و دعوای بر سر علم و دین مسیحیت بالا گرفته بود؛ در ممالک اسلامی خبری از این مسائل نبود. در اروپا گالیله و سایر محققان علم را محاکمه و تکفیر می‌کردند، اما در ممالک اسلامی **خواججه نصیرالدین طوسی** اسرار و رموز الهی را در ریاضیات و نجوم کشف می‌کرد و **ابوریحان بیرونی** بر مبنای داده‌های قرآن، که همه اجرام در

مقدمه‌ای بر تعریف علم

در ساده‌ترین کلام، علم یعنی آگاهی و کوچک‌ترین واحد آن خبر یا اطلاع یا «اطلاعات» است.

(Information). آگاهی یعنی خبردارشدن، یعنی یافتن خبر. حال اگر این خبر راست باشد، به آگاهی و علم فرد افزوده می‌شود و اگر دروغ باشد به جهل او افزوده می‌شود. ببینید چقدر ساده است! اکنون پای دو مفهوم ساده دیگر به میان آمد. راست کدام است و دروغ کدام؟ راست آن است که حق باشد بر مبنای حق باشد و دروغ آن است که باطل باشد. دو مفهوم ساده دیگر به این زنجیره اضافه شد. حق چیست؟ و باطل کدام است؟ حق آن واقعیتی است که ورای ذهن ما، مستقل از ذهن ما و در ذهن ما و وجود ما و جان ما و جان جهان جاری است. حق وجود و هستی پایدار است که در جان ما و جان جهان و بر فراز آن است. این مفهوم فراز هم کلمه‌ای قراردادی بین ما انسان‌هاست؛ زیرا عالم فراز و فرود ندارد. وقتی واقعیت حق در ذهن ما تجلی می‌کند و یا دریافت می‌شود، ما به حقیقتی پی می‌بریم که هست. حق پایدار و ماندنی است و منافع زیادی برای مردمان دارد و باطل همانند کف آب است که وقتی سیل جریان می‌یابد لحظاتی در سطح آب می‌آید و محو می‌شود. و یا حق همانند گوهر ناب است که برای مردمان منافع کثیر دارد و باطل مانند آن ناخالصی است که وقتی گوهر ناب مذاب می‌شود بر سطح مایع مذاب تشکیل، سرد و از آن جدا می‌شود.

پس هر آنچه بر مبنای حق و خبر راست است، علم است و هر آنچه بر مبنای دروغ است باطل است و جهل.

پس علم مبتنی بر واقع «حق» است. حق در معنی فلسفه و اخلاق یعنی هر آنچه که مطابق با واقع باشد.

پس دو مفهوم دیگر در ارتباط با علم و آگاهی پیش آمد: علم نافع و سودمند و علم یا آگاهی باطل و بی‌فایده و غیر حق که همگی مصداق جهل‌اند. چه در تعریف علم چه در کاربرد دستاوردهای علم، اعم از تجربی و نظری، علم مفید علم رحمان است که نور است و به سبب آن است که گفته‌اند علم نور است و جهل ظلمت. و علم مضر علم شیطان است که بشر را به سوی پوچی، گمراهی، عذاب، جنگ و مرگ می‌کشاند.

اما در کاربرد هم هر دو گروه خیر و شر می‌تواند مورد استفاده یا سوء استفاده قرار گیرد. مانند آن دو ملائک، هاروت و ماروت، که برای اصلاح آمده بودند اما عده‌ای شرور در راستای کسب قدرت و منافع خود از علم آنان برای تفرقه‌انداختن بین زن و شوهر و مردم استفاده‌ی ناپسند کردند (قرآن عظیم). یا دستاوردهای علوم تجربی که بیشتر یابندگان آن صالح و نجیب بوده‌اند، مانند اینشتین که وقتی دوستش که مدعی دانش بود، در جنگ جهانی از کلر علیه سربازان استفاده کرد از جانب او طرد شد و مورد سرزنش جدی قرار گرفت. اینشتین هرگز راضی نبود که نظریه نسبیت او برای ساخت بمب اتم مورد استفاده قرار گیرد و توسط ترومن، رئیس جمهور آن زمان آمریکا، به ناحق بر سر دو شهر ژاپن انداخته و موجب هلاکت ناگهانی هزاران انسان بی‌گناه شود. پس علم حق، مفید و پایدار است. تعریف علم و جهل از نظر سعدی:

مجنون عشق را دگر امروز حالت است

که اسلام دین لیلی و دیگر ضلالت است

...سعدی! بشوی لوح دل از نقش غیر دوست

علمی که ره به حق ننماید، جهالت است

گفتم که علم یعنی آگاهی، خبردارشدن و دانستن خبر. کسی که خبر را دریافت می‌کند دانش می‌یابد و راه را می‌شناسد. خبر دروغ یا مبتنی بر ظن و گمان که جهل، ضد علم، شبه علم و سراب است انسان را از حق که آدرس دوست است، دور می‌کند. و این مانند آن است که شما در راهی می‌روید و از کسی که یقین ندارد و یا می‌خواهد شما را به دردسر بیندازد آدرس می‌پرسید ولی او بر مبنای شک و تردید یا از روی عمد به شما نشانی غلط می‌دهد و شاید شما صد و هشتاد درجه از مسیر خود دور شوید. ولی علم حق و راست به انسان دانایی می‌دهد و توانایی‌ای که به تغییر در او منجر می‌شود، ممکن است ترسی در او به وجود بیاید که او را درباره خطر هوشیار می‌کند و یا توانایی برای ایجاد تغییر در درون یا بیرون خود به دست آورد. این است که می‌گویند توانا بود هر که دانا بود. امام علی (ع) می‌گوید علم سلطان است. هر کس آن را به دست آورد اقتدار می‌یابد و هر کس نیابد بر او اقتدار می‌یابند. و این روند از روز ازل بوده و تا ابد ادامه دارد. وقتی طفلی دست خود را به آتش بزند می‌سوزد. پس از آن از آتش می‌ترسد و هر چه بیشتر درباره آتش تحقیق کند و یا خبر یابد به آن تسلط می‌یابد و از آن استفاده می‌کند، گرم می‌یابد و یا غذا می‌پزد و ...

خبر یعنی ابناء و پیامبران را نبی می‌گویند؛ یعنی خبرآوران، پیام‌آوران یا خبرنگاران. پیامبر اسلام (ص) چون سواد نگارش نداشت خبرآور بود و دیگران خبرهای او را می‌شنیدند و حفظ می‌کردند و برخی همان لحظه می‌نوشتند. به دسته اول حافظان وحی می‌گفتند و به دسته دوم کاتبان وحی. اولین خبری که پیامبر (ص) آورد خبر (بخوان) و عظیم‌ترین خبر، خبر وقوع قیامت بود که به آن خبر عظیم (عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ) می‌گویند؛ یعنی خبر جمع‌شدن بساط شمس و قمر. «آنگاه که برقی مقابل چشم‌ها می‌درخشد و ماه خاموش می‌شود و خورشید و ماه را طراح عالم جمع می‌کند. و انسان سراسیمه دنبال مفر و پناهگاهی می‌گردد.»

يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ (٦) فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ (٧) وَ حَسَفَ الْقَمَرُ (٨) وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ (٩)

و اگر خبر راست باشد آمادگی مقابله با شرایط را برای انسان محیا و قدرت انسان را برای تغییر شرایط بر مبنای حُب ذات و تداوم هستی و نسل خود زیاد می‌کند. و اگر دروغ باشد او را به سوی نیستی و بدبختی و ادبار می‌برد. اخبار راست و مبتنی به حق و حقیقت است که هستی انسان را تداوم می‌بخشد و انسان را عالم می‌کند و اخبار دروغ انسان را جاهل و سرگردان می‌کند.

وقتی که اخبار در جوامع انسانی افزون شد، نیاز به دسته‌بندی اخبار ضرورت یافت و از اخبار (Informations) ساختار یافته علم (Science) پدید آمد و انسان رشته‌هایی از اخبار راست را، تا آنجا که می‌دانست راست هستند و هم‌جنس، در قالب علم‌های مختلف طبقه‌بندی کرد و علوم پدید آمدند، مانند علم مکانیک، علم مواد، علم طب، علم نجوم و علم طبقه‌بندی موجودات زنده و ... و به هر کس که نسبت به دیگران درباره هر علم یا دانشی تسلط بیشتری داشته باشد دانشمند می‌گویند، مانند دانشمند طب، دانشمند مکانیک یا دانشمند نجوم و ... پس دانشمند (Scientist) یعنی دانا در یک رشته از علم. وقتی آن عالم جهان‌نگری خود را توسعه و به سایر عرصه‌های هستی تعمیم می‌دهد، در واقع علم خود را در فرایند استنتاجی و استدلالی

خود به کار می‌برد، به آن علم معرفت (knowledge) می‌یابد که پایه بالاتری از دستیابی صرف به اطلاعات است. او به حدی از شناخت آن علم رسیده است و جهان را از دیدگاه آن علم که آموخته می‌نگرد. حال هر دانشمندی که ارتباط بین علم خود و سایر علوم را بیاموزد و درک کند؛ یعنی از نگاه به جزئیات به کلیات پی ببرد؛ در واقع گستره جهان‌بینی خود را افزوده و به مرتبه فلسفه علم دست می‌یابد (Philosophy of Science). و او را فیلسوف در آن دسته از علوم می‌دانند که ارتباطات متقابل آن‌ها را دریافته است. پس هر دانشمند که به طراز بالاتری از علم می‌رسد، قادر است ارتباطها، همبستگی و گسستگی‌های بین علمی را که آموخته است دریابد، به فلسفه آن عرصه علمی دست یافته است و در آن عرصه علمی فیلسوف می‌شود، مثلاً فلسفه زیست‌شناسی، فلسفه محیط زیست‌گرایی و فلسفه علم فیزیک و...

علم بدون صفت

علم به معنی عام یعنی مجموعه‌ای از اطلاعات، اخبار و گزاره‌های درست در یک موضوع خاص و هیچ نشانی ندارد. بنابراین علم هیچ صفتی ندارد، مثلاً علم خوب، علم بد، علم مفید و علم مضر و ... بی‌معنی هستند. نوع کاربرد علم است که به آن صفت می‌دهد. به‌ویژه علوم تجربی علوم بی‌نشان محسوب می‌شوند و باید از دخالت هر گونه پیش‌داوری و ذهنیت بشر به دور باشند و مستقل از وجود بشر. اما انواع مضاف و مضاف‌الیه به علم افزوده شده و علوم گروه‌بندی شدند. هر کس دوست دارد هر مضافی به علم بیفزاید؛ نمی‌توان گفت که مجاز نیست. اگر مضافی به‌عنوان نشان و صفت به علم افزوده شود خرافه و جهل است. علم بر مبنای واقعیت هستی است و مستقل از توهمات و تراوشات ذهنی غیرمنطقی با حقیقت. در ذهن ما و تنها بر مبنای ظرفیت عقل، استدلال و منطق و هوش ما ادراک می‌شود و نه بر مبنای خیالات و توهمات معیوب ذهنی. وقتی می‌گوییم علم نور است و جهل ظلمت این بیانگر صفت علم نیست، نوعی تشبیه است. علم مانند نور است و یا جهل مانند ظلمت. خداوند عالمان نیز در سوره نور می‌گوید خدا نور آسمان و زمین است. این مثال و تشبیه است و به معنی آن نیست که خدا نور است و از جنس نور.

منشأ و مبدأ علم

علم بشر از زمانی که بشر پا به عرصه وجود گذاشت آغاز شده و تا زمانی که در هستی باقی است ادامه یافته و تکامل می‌یابد. اما انسان نیز مانند حیوانات می‌توانست اصوات و اداهایی از خود درآورد. مثلاً انسان‌های نخستین که در غار زندگی می‌کردند برای اینکه از همدیگر چیزی بگیرند، از اصوات استفاده می‌کردند. حیوانات نیز می‌توانند این ادا و اصوات را درآورند و با خود ارتباط مفهومی برقرار کنند. تکامل یافته‌ترین برقراری ارتباط ظاهراً در میان دلفین‌ها و نهنگ‌ها رخ داده است. این دو باهوش‌ترین موجودات آبی هستند. پیچیده‌ترین روابط اجتماعی و ارتباطات کلامی و ادایی متعلق به شامپانزه‌هاست که نزدیک‌ترین موجود به انسان هستند. گویا تنها تفاوت ما با شامپانزه‌ها در یک اسید آمینه است. ولی چرا تنها گونه انسان توانسته است در کسب علم بر دیگر

موجودات پیشی بگیرد و چرا تنها انسان توانسته است علم خود را توسعه داده و درک، فهم و توانایی خود را در به تسخیر درآوردن طبیعت و سایر موجودات به‌کار گیرد؟

قبل از آنکه به این موضوع بپردازیم لازم است دو مفهوم دیگر را، که در طبقه‌بندی علم می‌گنجد، تعریف و تبیین کنیم.

به‌طور کلی اولین وظیفه‌ای که برای علم تعیین می‌شود و اصلاً کار علم یا همان اخبار و اطلاعات نظام‌یافته، طبقه‌بندی است. اولین علمی که در این عالم پدید می‌آید هم علم طبقه‌بندی است.

عده‌ای به علوم تجربی یا عینی معتقد و متکی هستند و تنها چیزی که به تجربه و ابزارهای تجربه‌آنان در آید را باور دارند.

این گروه همان تجربه‌گراوند که تنها علوم تجربی و عینی را باور و قبول دارند. این معتقدان به علوم تجربی تنها قوانین و اصولی که بر این عالم حاکم است را می‌پذیرند و باور ندارند که چیزی

ورای این دنیا و ورای فیزیک در این عالم وجود دارد. امروزه این گروه تنها به یافته‌های علمی‌ای که تا این زمان انتشار یافته متکی هستند. فرضیه‌ای می‌گویند جهان حاصل انفجاری عظیم است و یا حاصل برخورد دو ذره و یا نتیجه انفجار درونی یک ذره. ذره‌ای به اندازه یک حبه قند که جرم آن میلیارد، میلیارد، میلیارد بار از جرم حبه قند بیشتر بوده است. این ذره منفجر شده و این همه اجرام

آسمانی، خورشید و زمین شکل گرفته‌اند و هنوز هم جهان در حال انبساط است. و یا تا همین چند وقت پیش فرض فیزیک بر این بود که این انفجار عظیم (بیگ بنگ) از یک ذره شروع شده و یا دو ذره

به هم خورده‌اند ولی اکنون فرضیه‌هایی مطرح است که می‌گویند دو جهان از جهان‌های موازی به هم برخورد کرده‌اند و این جهان ما به وجود آمده است. حتی برخی دانشمندان فیزیک می‌گویند به موازات جهان ما جهان یا جهان‌های دیگری وجود دارند که نامرئی هستند. این یافته‌های علمی هر روز تازه‌تر می‌شوند و دانشمندان

مجبورند باورهای خود را با آن سازگار سازند. در عوض باورمندان به علوم الهی و تجربی؛ یعنی علوم ذهنی و عینی، علاوه بر این عالم که مشهود و معلوم است به وجود عالم دیگری که نامعلوم و نامشهود و پنهان یا غیب است نیز اعتقاد دارند. اینان می‌گویند که پدیده‌هایی هستند که از ورای این عالم به این عالم می‌رسند و یافته‌های ما تنها محدود به این عالم نیست.

اگر شما جزء آن دسته افرادی هستید که فکر می‌کنند غیر از عوامل این جهان در پس پرده این عالم و ورای آن نیروهایی هست که بر زندگی تأثیر می‌گذارد؛ پس علاوه بر این جهان مشهود، به ماوراء طبیعت و ماوراء فیزیک اعتقاد دارید.

حال به موضوع خود بپردازیم و علم را از دیدگاه هر دو گروه تعریف کنیم.

آن‌ها که به وجود طراح عالم اعتقاد دارند می‌گویند منشأ و مبدأ عالم، طراح طرار و نقاشی است که این همه نقش‌ها از اوست. این گروه نه تنها علوم تجربی که ساختار نرم‌افزاری این جهان است را باور دارند و آن را حق می‌دانند و عمل بر خلاف قوانین و قراردادهای

مقررات طبیعت را باطل می‌نامند بلکه به علم الهی باور دارند و خبر و اطلاعات و آگاهی ناچیز انسان منشأ و مبدأ و سرچشمه‌ای دارد که برآمده از سوی آن آگاه مطلق است. او مثل روح عالم است، مثل آب در فضای اقیانوس که همه موجودات را احاطه

کرده است، مثل انرژی و نور که عالم از اوست، که ساختار(ماده) و نیروی (انرژی) عالم از اوست، که کارکرد عالم را به نیرو اداره می‌کند. آن‌ها می‌گویند او مانند خورشید است که همه نور و غذای ما موجودات زمین تنها از اوست. تمام هستی و آگاهی ما نیز تنها از اوست. او طراح نرم‌افزاری و سخت‌افزاری عالم است. این مفاهیم برای یک مهندس نرم‌افزار و سخت‌افزار ملموس‌تر است. او می‌داند که محال است سخت‌افزاری برنامه‌ای را اجرا کند مگر اینکه هوش مصنوعی یا هوش واقعی آن را نوشته و طراحی کرده باشد. اوست که نهایت هوشمندی عالم و هوش مطلق است. آگاهی و هوش نرم‌افزار و برنامه است. سال‌ها بحث فلاسفه هستی‌شناس این بوده است که آیا ماهیت یا همان نقشه و برنامه ساخت و اجرا اول بوده که سخت‌افزار بر مبنای آن ساخته و به آن معرفی شده است یا اول سخت‌افزار یا همان وجود بوده که شکل و ماهیت یافته است. از نظر یک مهندس نرم‌افزار ماهیت و وجود یعنی نرم‌افزار و سخت‌افزار لازم و ملزوم یکدیگرند اما اولویت با نقشه و برنامه ذهنی است که طراح نرم‌افزار مدنظر دارد. وقتی سخت‌افزار ساخته شد، نرم‌افزار و سخت‌افزار بر مبنای الزامات مورد نیاز برای کمال به موازات هم پیش می‌روند؛ به این روند تکامل می‌گویند.

حال مفهوم دیگری به میان آمد: قرآن چیست؟ قرآن یک مفهوم عام دارد و یک مفهوم خاص. مفهوم خاص آن را همه می‌دانند و آن کتاب آسمانی مسلمانان است و مفهوم عام آن مجموعه آگاهی، برنامه و مفاهیمی است که کارکرد همه عالم بر مبنای آن پیش می‌رود. آن ام‌الکتاب و بسته نرم‌افزار کامل است که تمام آن نزد طراح عالم است و به اقتضای نیاز سخت‌افزار آن را نازل می‌کند. آن طراح عالم رحمان نام دارد و معتقدان به آن می‌گویند همه علم از اوست. و همه اشیاء و موجودات عالم از اوست. او اول نقشه و برنامه را ریخته و بعد سخت‌افزار متناسب با آن را ساخته است. که خود می‌گوید: الرَّحْمَنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (۴)، زمان برای ما مسیری خطی است روی یک بردار، اما برای او این مفهوم را ندارد؛ زیرا او در اول، آخر، وسط و در تمام طول بردار زمان است؛ اگر برداری باشد. او در قرآن یک مفهوم به نام یوم دارد که معنی ظاهری آن روز و معنی کامل آن دوران است؛ زیرا زمان (روز) حتی در سیارات مختلف و دوقطبی هم نسبی است. خود خداوند عالمیان می‌گوید هر روز قیامت یا هر دوران قیامت معادل پنجاه هزار سال از آن سال‌هایی است که شما می‌شمارید. ما می‌دانیم که در هزار و چهارصد سال پیش قرآن مطرح کرد که زمان نسبی است. امکان توقف زمان، «مکان بی‌زمان تا ابد»، بهشت و جهنم، و سیاه‌چاله، که دارای گرانش فوق‌عظیم است و همه چیز را به درون جهنم تاریک خود می‌کشد و زمان را متوقف می‌کند، وجود دارد و یا تغییر در سرعت زمان و یا بازگشت به زمان همگی امکان‌پذیر است و این کار خداست که هزار و چهار صد سال و پیش از آن در کتاب خود شرح داده است اما در قرن بیستم بود که اینشتین به نسبیت زمان پی برد و با نظریه نسبیت خود این فرض را پیش کشید که اگر انسان سرعت خود را به سرعت نور برساند جاودان می‌گردد.

طراح عالم اول قرآن را تعلیم داد. اول قرآن یا نقشه و برنامه نرم‌افزار را پدید آورد یا پی‌ریزی و طراحی کرد؛ یعنی ماهیت

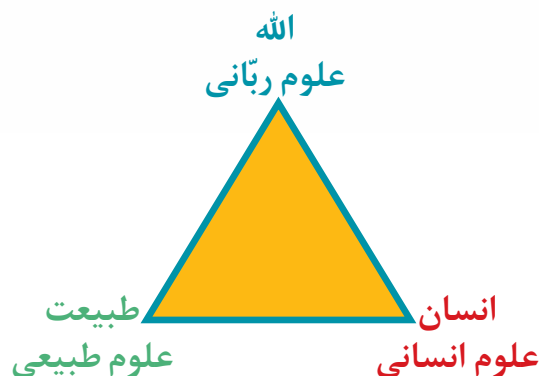
عالم را، سپس اجزاء عالم و زمین و آسمان و همه موجودات را در شش روز یا شش دوران پدید آورد. کسی نمی‌داند طول دوران او چند سال و یا سال نوری بوده است و فقط خود خدا می‌داند. و این بسته نرم‌افزاری را به همه موجودات (سخت‌افزار) معرفی و برای همه بارگذاری کرد. آن پیکره یا سخت‌افزار اولیه انسان مانند را نیز پدید آورد. و این بسته نرم‌افزاری در همه موجودات و حتی موجود انسان‌نما یا انسان‌نمایان، غریزه نامیده می‌شود و انسان فعلی نیز در داشتن غریزه با همه حیوانات دیگر مشترک است. سپس انسان را خلق کرد و به او علاوه بر نرم‌افزار غریزه، بیان آموخت. و این امکان و اختیار را به این هوش مصنوعی یا واقعی داد که در طول زمان آن را تکامل بخشد. می‌بینید که اول علم القرآن است، سپس خلق الانسان و این رعایت ترتیب مفاهیم در قرآن موضوعی بسیار مهم است که همواره انتقال‌دهندگان مفاهیم و مترجمان به آن پایبند بوده‌اند و آن را یکی از اسرار و حکمت‌های این کتاب می‌دانند. این نسخه اولیه انسان آدم نامیده می‌شود که غیر از کاربست بسته نرم‌افزاری غریزه، در او از روح خود دمید و همه نام‌ها یا مفاهیم را به او آموخت. برای حفظ و تکامل این میراث الهی بیان را به او آموخت و سخت‌افزار و ابزار بیان را که همه قلم نامیده می‌شود به او داد. قلم در این عالم در دست انسان است. سایر انسان‌ها را از نطفه او پدید آورد و نشر داد و در مراحل از تکامل انسان گفت: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵). پس در مراحل از تکامل انسان قلم به دست او داد و او آنچه را نمی‌دانست با قلم آموخت و به این وسیله توانست تمام میراث نسل‌های خود را مکتوب کند و به نسل بعدی انتقال دهد. و این بود که انسان به سایر موجودات تفوق عقلی و ذهنی یافت. انسان اصوات و ادعاها را سازمان داد و از آن زبان خاص خود را بنیان نهاد و برای هر شیئی یا هر چیزی نماد صوتی یا کلمه قرار داد. و این زبان توانست علم یا همان اخبار و اطلاعات سامان یافته را بیشتر سامان دهد و انسان توانست مفاهیم و روایت‌ها و داستان‌ها را در حافظه نسل‌های خود ثبت کند. بعدها ابزار ثبت کلمات و مفاهیم را یافت و توانست این مفاهیم یا دانش یا علم را به‌طور مکتوب به نسل‌های بعدی انتقال دهد و این توانایی او را چنان ارتقا بخشید که توانست به دیگر موجودات تفوق یابد.

گروه‌بندی علوم

الف - علوم طبیعی، علوم تجربی که علم‌الاسباب و اشیا خوانده می‌شود. مانند علوم پایه، فیزیک، شیمی، ریاضی، زیست‌شناسی، علم طب و بهداشت، علم محیط و بوم‌شناسی، علوم فنی و حرفه‌ای و فناوری‌های نو.

ب - علوم انسانی که بیشتر علوم عقلی و نظری است. بحث علمی که بر نظریه و اندیشه استوار است. علوم اجتماعی، مانند علم شناخت ادیان، ادبیات، زبان‌شناسی، فرهنگ‌شناسی، تاریخ، علم سیاست و حتی هنر. چون امروزه علم هنر در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود که مجموعه‌ای از همه خلاقیت‌ها و ابزارهای هنر است. گرچه هنر، هنرمندی یا شاعری و نویسندگی موضوعی مربوط به قریحه و استعداد ذاتی انسان است اما علم هنر در پی تقویت آن و

درصد ظرفیت عمومی افراد عادی از مغز خود بهره می‌برند. تمام جد و تلاش آیات الهی بر تشویق به کسب علوم تجربی و علوم انسانی و سیر در آفاق و انفس در حد بی‌پایان و بی‌نهایت است و طراح عالم هیچ محدودیتی در کسب دانش و آگاهی در این دو عرصه قائل نشده است. و به‌طور قاطع می‌گوید که هر چه انسان در عرصه شناخت علوم طبیعی یا تجربی و علوم انسان‌شناسی پیشرفت کند بهتر می‌تواند مفاهیم علوم ربّانی را درک کند.



انسان با کاوش و تفکر در خلق آسمان و زمین می‌تواند تا اوج پیش رود. به‌ویژه در قرآن به علم نجوم، علم تغذیه، زمین‌شناسی، گیاه‌شناسی، کشاورزی، باغداری، رویاندن نخل و خرما و انگور و زیتون و... اشاره شده است. و «خدا می‌گوید آیا انسان نمی‌نگرد که غذای او از چیست؟ و به زمین‌شناسی، جانورشناسی، کاوش و آزمایش، مشاهده و کشف حقایق زندگی جانوران و اسرار کوه‌ها و دریاها و اعماق زمین اشاره دارد.» أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ الْإِنبِيَّ كَيْفَ خَلَقْتُ (۱۷) وَ إِلَيَّ السَّمَاءُ كَيْفَ رُفِعْتُ (۱۸) وَ إِلَيَّ الْجِبَالُ كَيْفَ نُصِبْتُ (۱۹) وَ إِلَيَّ الْأَرْضُ كَيْفَ سَطَحْتُ (۲۰) (الْعَاشِيَه) و می‌گوید به جای اینکه انسان در اوهام و خیالات خود غرق شود و یا دل خوش به اساطیر اولین نیاکان خود باشد و یا مدام به تنبلی و بیهودگی، بازی و سرگرمی روزگار بگذرانند و یا در گلیم بیپسند و عمر خود را به خواب و بی‌خبری سپری کند؛ برخیزد و به علوم تجربی و علوم انسانی روی آورد، طبیعت را بکاود و درون و رفتار خود، خواب و خوراک و غذای خود را بررسی کند و دنیا را به تجربه و به عین ببیند. و حتی انسان را از اینکه پیرو گذشتگان و نیاکان خود باشد، منع می‌کند. «با تأمل در آیه ۱۷۰ سوره بقره «إِذَا قِيلَ لَهُمْ...» روشن می‌شود که این مردم جاهل بت‌پرست را معرفی می‌کند که قضاوت و استدلال آن‌ها شبیه انسان ما قبل تاریخ است؛ زیرا به جای به کار بردن منطق عقلی و فکر و استدلال و دقت در شخصیت پیغمبر و قرآن، گفتار و کردار پدر و مادر خود را مقیاس کار خود قرار داده و می‌گویند: چون آن‌ها چنین کار می‌کردند ما پیرو آن‌ها هستیم» (تفسیر عاملی ابراهیم ۱۳۳۶).

دامنه و امکان کاوش در علوم تجربی و علوم انسانی
 حد دستیابی انسان به اسرار طبیعت و بشر به سعی و تلاش او و ظرفیت هوش و درکش بازمی‌گردد. نفوذ به اسرار الهی در عرصه علوم تجربی و علوم انسانی همانند علوم الهی در سه مرحله اتفاق

کسب توانایی اکتسابی و تلفیق آن با قریحه ذاتی است. دیگری فلسفه است که بخش مهمی از علوم انسانی محسوب می‌شود. در آن کسانی هستند که به عالم ماورای طبیعت اعتقادی ندارند ولی درباره آن می‌اندیشند. و یا عالمان ادیان که درباره ادیان تحقیق می‌کنند. این افراد گاهی ممکن است بیشتر از یک مسلمان درباره تاریخ ادیان، شأن و نزول آیات و حتی معانی انجیل، تورات و قرآن اطلاعات داشته باشند ولی به هیچ یک ایمان و اعتقادی نداشته باشند. زیرا تخصص ایشان شناخت ادیان و تدریس آن و جایگاهشان در دانشگاه‌هایی است که این رشته‌ها را دارند. و حتی علم اخلاق که چه بسا محققان و عالمانی باشند که اصول اخلاق، فلسفه اخلاق و قراردادهای اجتماعی و غیره را بهتر از هر کس بدانند اما خود اخلاق نداشته باشند.

به هر حال کسب دانش و علم و آگاهی چه در علوم طبیعی و چه در علوم انسانی، نوعی حرفه و کار است که علاوه بر علائق فردی شاید با انگیزه تعیین شغل و حرفه و حتی سرگرمی اتفاق افتد.

پ - علوم الهی، یا علوم ربّانی یا علوم وحدانی. این علم از جزء به کل رسیدن است، از کثرت به وحدت رسیدن و آن را علم توحید؛ یعنی درک وحدانیت هستی می‌نامند. این علم بر آن است که تمام هستی یک پیکره واحد است و همه اجزاء در عین کثرت در وحدت‌اند و نقطه آغاز و پایان و میان هستی بر وجودی متکی است که وجود او واجب است. علمی که درباره هستی و خالق هستی، پردازنده هستی، عالمی و رای این عالم شهود، درباره عالم غیب، ماورای طبیعت و ماورای فیزیک است و درباره احکام دین که فلسفه الهی یا جهان‌بینی است که از دید الله به آن نگریسته شده و می‌شود. به این علم، علم نجات می‌گویند و به محققان آن که در پی حقیقت هستی هستند سالک و مسافر در راه نجات و در مراحل عالی تر کسب علم الهی، عالم ربّانی می‌گویند.

این علوم در قالب و چارچوب یک مثلث قرار می‌گیرند. در این دنیا یعنی دنیای دون و یا نزدیک، دو عالم وجود دارد: عالم کلان که آن عالم اکبر و طبیعت است. دیگر عالم خرد که آن انسان است و دیگر صاحب آنان، الله است و خدایی جز او نیست. و هر آنچه در زمین و آسمان و ما بین آن است از آن اوست. آگاه به عالم غیب و عالم شهود است. هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (حشر، ۲۲).

همان گونه که در منظومه شمسی ما یک خورشید وجود دارد که همه غذا و هستی ما و زمین از اوست؛ در عالم نیز یک موجود وجود دارد که همه از او هستند. طبیعت جلوه‌ای از ذات باری تعالی است و انسان نیز از او هستی یافته است. با این دیدگاه تمام علوم از خداست و در سه دسته یا گروه قرار می‌گیرد: علوم ربّانی، علوم طبیعی و علوم انسانی.

عرصه و فراختای علوم طبیعی یا تجربی از کران تا کران عالم شهود است. و توانایی انسان در کاوش اسرار زمین و آسمان و حیات در کرات و اعماق اقیانوس و ژرفای زمین به اندازه ظرفیت عقل و هوش و قدرت اراده بشر است و توان مغز تکامل یافته و اهدایی به بشر بیش از آن است که تصور می‌رود. می‌گویند ظرفیت مغز انسان اگر تا صد در صد باشد، افراد معمولی تنها در حد پانزده، شانزده درصد از این ظرفیت را استفاده می‌کنند و افراد نابغه‌ای مانند اینشتین تنها اندکی بیشتر از

جهان هستی او را به سوی آن نقاش رهنمون می‌کند. چنان‌که حافظ به شوق و وجد آمده از دیدن این همه زیبایی‌های عالم می‌گوید:

خیز تا در بر آن نقاش جان‌افشان کنیم
که این همه نقش عجب بر در و دیوار داشت
بدون این مقدمه درک علم الهی دشوار است. چه بسا که بسیار محققان و دانشمندان علوم تجربی و انسانی در حد و حدود این دانش زندانی می‌شوند و در بن‌بست عالم شهود به انتهای راه رسیده و مرگ را پایان تلخ زندگی می‌دانند و هرگز به ادامه حیات و اسرار الهی در عالم غیب پی نمی‌برند.

گفته شد که اسلام مطالعه در حوزه علوم تجربی و علوم انسانی را نه تنها نکوهش و منع نکرده بلکه به آن تأکید بسیار دارد. ولی آیا کسب این علوم برای انسان فضیلتی دارد و یا آیا بین انسان‌های عالم که این علوم را آموخته‌اند با عوام، که دانش سنتی و کسب و کار حرفه‌ای دارند، تفاوتی وجود دارد؟ خیر. چه تفاوتی می‌کند که کسی فیزیک خوانده باشد یا شیمی؟ آیا بین آن کس که فیزیک هسته‌ای می‌داند با قصاب، آشپز، نقاش و موسیقی‌دان، از نظر منزلت و مرتبه انسانی برتری و تفاوتی وجود دارد؟ خیر. هر کس در هر مقامی و شغلی وقتی وظیفه خود را به خوبی انجام می‌دهد هیچ تفاوتی از نظر انسانی با دیگران ندارد. این علوم شاید میزان کسب درآمد و یا گستره بهره‌برداری از مواهب این عالم را برای دارنده علم و تخصص بیشتر کند، که آن هم نسبی است. چه بسا یک معمار و آشپز درآمد بیشتری نسبت به استاد علوم تجربی داشته باشند و از زندگی و کار خود بیشتر لذت ببرند. دستیابی به علوم تجربی و یا علوم انسانی ممکن است توانایی انسان‌ها را در تخریب و نابودی طبیعت و به بند کشیدن و کشتن سایر انسان‌ها فزونی بخشد و یا چنان ثروت آنان را افزون کند که نه تنها با علم و دانش خود بلکه با دارایی خود نیز به بشر خدمت کنند. و این اتفاق به ذات پاک انسان بستگی دارد. مثلاً «بیل گیتس» سرمایه خود را در راه توسعه علم و امور خیریه‌ای چون غلبه بر بیماری زوال عقل یا آلزایمر گذاشته است. افرادی هم هستند که با کسب علم و اطلاعات مال بیشتری به دست می‌آورند و آن را در راه‌های ناپسندی چون قمار و رواج فساد خرج می‌کنند.

در انتها اینکه علم ربّانی چیست و چه مبادی دارد، بحث مفصلی است که در این نوشته نمی‌گنجد و به شماره‌های دیگر ماکول می‌شود، اگر خدا بخواهد.

۲۳ رمضان ۱۴۰۲ شمسی

منابع

۱. قرآن عظیم
۲. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، صدوق، تهران، ۱۳۶۰، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ج ۱.

می‌افتد: اول محقق اخبار را می‌شوند و در می‌یابد و آن علم‌البیقین است. وقتی انسان وارد میدان عمل، تجربه و مشاهده میدانی می‌شود، به مرحله عین‌البیقین می‌رسد. دانشمند فیزیک هسته‌ای می‌داند که در درون هسته اتم اتفاقاتی می‌افتد. اما قادر به دیدن این اتفاقات حتی با چشم مسلح نیست. پس به میدان آزمایش هسته‌ای رو می‌آورد و یکباره در مقابل خود، در فاصله‌ای دور و از پشت عینک، جهنمی می‌بینید. او در علم فیزیک هسته‌ای به حق‌البیقین رسیده است.

علوم تجربی دارای روش‌شناسی خاص خود است و امروزه این روش استاندارد شده و مورد قبول اکثر دانشمندان علوم تجربی است و آن عرصه فرضیه و نظریه و آزمون‌پذیری و تکرارپذیری و عدم قطعیت است. این روش علمی تنها در عرصه علوم تجربی یا طبیعی کاربرد دارد.

علوم انسانی شیوه‌ها و روش‌های علمی خاص خود را دارد که در رشته‌های تخصصی هم با هم متفاوت‌اند، مثلاً روش علمی مطالعه تاریخ با روان‌شناسی متفاوت است. در همه این عرصه‌ها تفکر خلاق و شهود مؤثر است. در عرصه موسیقی و هنر کشف و شهود، تجربه، تمرین و تکرار بیشتر است.

هر دوی این علوم حاصل تفکر بشر و الهام است. منبع بسیاری از نوآوری‌ها الهام بوده است. گناه از جانب شیطان و علم و تقوا از طرف خداوند به بشر الهام می‌شود. وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا (۷) فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا (۸) (الشمس) «خداوند به نفس یا روان و یا نهاد انسان کمال بخشیده و گناه و تقوا به انسان الهام می‌شود.» و این برای همه انسان‌هاست، صرف نظر از دین و عقیده آن‌ها؛ زیرا همگان مشمول رحمت واسعة او هستند. خدا تلاش هیچ انسانی را در کسب روزی و مال و علم در این زمینه بی‌نصیب نمی‌گذارد. گرچه در عرصه علوم انسانی، چون عرصه اندیشه و نظر است، الهامات شیطانی می‌تواند بیشتر رسوخ داشته باشد. برای مثال فروید، روان‌شناس قرن بیستم، بسیاری از اسرار الهی در زمینه نفس و بخش‌هایی از آن، مانند خودآگاه، ناخودآگاه و فراخود را بیان کرد که همان نفس اماره، نفس مطمئنه و نفس لوامه هستند. اما همراه با آن افکار و الهام‌های شیطانی را طرح کرد که بنیان بسیاری از انحرافات جنسی است که امروزه در غرب رایج است.

مقدمه ورود به علوم ربّانی

کمتر دانشمندی در عرصه علوم تجربی است که شادی و شغف خود را از کشف حقیقت پنهان کرده باشد، مانند ارشمیدس که آن‌گونه شادی خود را بروز داد. دستیابی به حقیقت شادی‌آفرین است و این مقدمه و آغاز ورود به علم ربّانی است. طراح و نقاش عالم، انسان را به تفکر و تأمل در زمین و آسمان، انسان و حیوان تشویق کرده است. مشاهده این همه تنوع و شگفتی و زیبایی و نظم بی‌بدیل خلقت انسان را به سوی خالق رهنمون می‌کند. چنان‌که مانند سعدی به مرحله‌ای می‌رسد که می‌گوید: «تو به سیمای شخص می‌نگری ما در آثار صنع حیرانیم».

تحریر و التذاد معنوی و روحی انسان با تفکر و تماشای چشم‌اندازهای بی‌بدیل خلقت، عظمت و بزرگی، شگفتی و نظم و درخشندگی